سال بیست و هفتم ■ شماره ۷۷۸۲ ■ پنجشنبه ■ ۴ آذر ۱۴۰۰

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی چاپخانه همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۱/۵۱ | اذان مغرب ۱۷/۱۲ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۷ | اذان صبح فردا ۵/۱۲ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۱

سخن روز

پیامبراکرم(ص):
هیچ گیاهی نمی‌روید مگر اینکه تا زمان به‌بار نشستن و چیدن میوه‌اش فرشته‌ای بر آن گمارده شود. پس هرکس که این گیاه را زیر پا بگذارد آن فرشته براو لعنت فرستد.
میزان الحکمه

فضای مجازی مدیوم جذاب برای تئاتر عروسکی در دوران کروناست

بهرام بهبهانی: جشنواره امسال تنها در سطح دانشجویی و داخلی برگزار نمی‌شود و گستره‌ای فراگیر و جهانی دارد. فراخوان جشنواره از ۲۰ تیر منتشر شد و ۹۰ اثر از ایران و ۱۷ اثر از ۱۱ کشور به دبیرخانه جشنواره ارسال شده است. داوران خارجی این جشنواره از کشورهای گرجستان، امریکا و بلژیک هستند و بهروز غریب‌پور نیز از ایران در این جشنواره داوری می‌کنند. فضای مجازی یک مدیوم تازه و جذاب برای تئاتر عروسکی در دوران کروناست چراکه می‌توان در این فضا به شیوه‌ای تازه اجرای نمایش‌ها را با طیف گسترده‌تری از مخاطبان به اشتراک گذاشت.

دبیر دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی مجازی در گفت‌وگو با «ایران آنلاین» از جشنواره سخن گفت

وقتی طوفان تمام می‌شود، یادت نمی‌آید چطور از دل آن گذشتی، چطور از آن جان به در بردی. حتی مطمئن نیستی که آیا واقعاً طوفان تمام شده است یا نه. اما در این میان یک چیز قطعی است. وقتی طوفان را پشت سر می‌گذاری دیگر همان آدم قبل از وقوع طوفان نیستی. همه قصه طوفان همین است.

کافکا در ساحل هاروکی موراکامی

نـــگاره
فرهاد آرام‌راد

آلودگی هوا و بیماری های قلبی

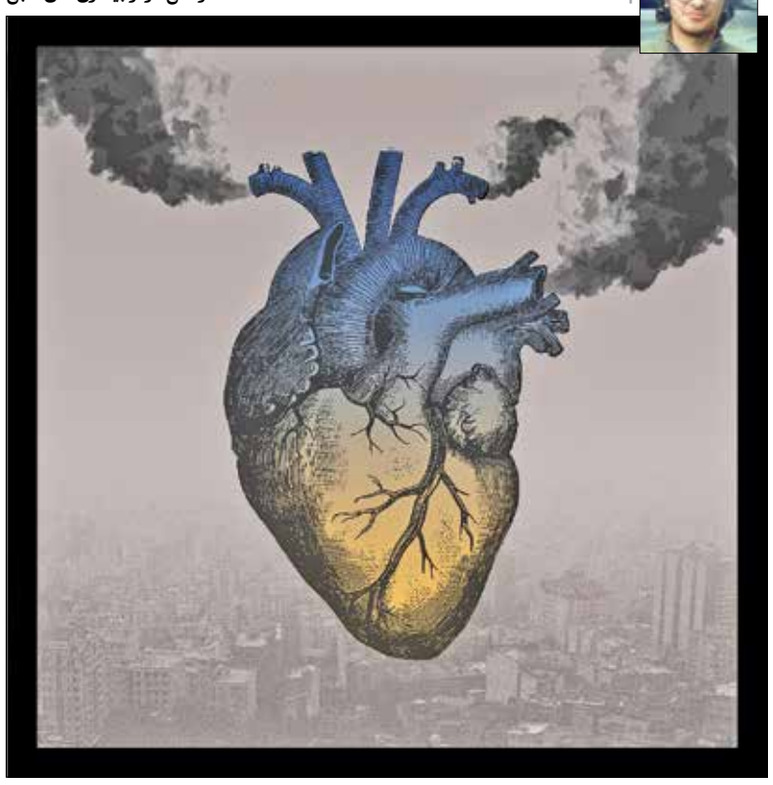

نمود جاودان روح‌های گرسنه

یادداشت

شادمان شکروی
مترجم، پژوهشگر و استاد دانشگاه

برای نویسندگانی که کتاب‌های به اصطلاح کیفی و فاخر می‌نویسند فوق‌العاده احترام قائل هستم. به آن درجه که تمایل قلبی دارم اگه ممکن بود به آنها درجاتی والا در حد قدیس و حتی شهید بدهم. هم شهدا و هم انسان‌های مقدس در طول تاریخ وجه بارزی از خودگذشتگی به معنی واقعی کلام داشته‌اند و تجربه سال‌های طولانی به من آموخته است که نویسندگان کتاب‌های خوب، در درجه اول می‌بایست به حد بسیاری دارای از خودگذشتگی باشند.

متأسفم که هیچگاه نتوانسته‌ام کتاب خوبی بنویسم. اگر توانایی‌اش را هم داشته‌ام قدر مسلم ازخودگذشتگی‌اش را نداشته‌ام. از بدو به دست گرفتن قلم، وسوسه‌های آزاردهنده و در عین حال اغواگر رهایم نکرده است. چه کسی خواهد خواند؟ چه کسی اهمیت خواهد داد؟ چقدر برایم اعتبار و امتیاز همراه خواهد آورد؟ چه مقدار منفعت مالی و شغلی خواهد داشت و...

در عمده موارد اسیر این وسوسه‌ها شده‌ام و این اسارت سبب شده است که ذهن و روانم به اسارت منفعت طلبی درآید و نتیجه اینکه نتوانسته‌ام تراوش‌دهنده ناب اندیشه‌ها و احساسات خویش باشم. آنچه البته برای نوشتن کتاب خوب شروط اصلی است. اگر سؤال کننده‌ای باشد، البته می‌توانم وضعیت بازار و نیازهای جامعه را پیش بکشم و توجیهات به نسبت قابل قبولی بیاورم. این روزها بسیار هستند که از این توجیهات می‌آورند.

نویسندگان کتاب هم انسان هستند و لاجرم نیازهایی دارند که می‌بایست برآورده شود. در بیوگرافی چخوف می‌خواندم که بعد از دریافت نامه‌ای از یک هنرمند هم‌عصر خود از نظر فکری و ادبی دچار تحول عمیق شد و از یک نویسنده بازاری به یک هنرمند واقعی بدل شد. اندرز درون نامه پیچیده نبود و با ادبیات کوبنده و غیر متعارفی هم بیان نشده بود.

تنها به کارگیری آن نیاز به شجاعت داشت: گرسنگی بکش و خوب بنویس. نمی‌شود گفت اصل مطلب را بیان نکرده بود. هرچند در تعمیم عبارت گرسنگی کشیدن، می‌توان رویکردهای متفاوتی داشت. از جمله به‌طور مدام روح را تحت فشار گذاشتن و بر وسوسه‌های نفس غلبه کردن. از نوع وسوسه‌هایی که گرسنگی جسمانی بر انسان تحمیل می‌کند و خدا می‌داند که تحمل آن در مواردی چقدر دشوار و طاقت‌فرساست.

گابریل گارسیا مارکز نمونه بارز تحمل گرسنگی روحی است. هفده سال و هجده سال و بیست سال وسی سال برای نگارش کتاب‌هایی که در منتهای رنج و تیره بختی و فقر آفریده شده‌اند. مارکز مشهور شد و شاید عده‌ای شهرت و ثروت او را جبران دوران گرسنگی کشیدن روح و جسم او دانند. اما حافظ غزلیات خود را جمع‌آوری هم نکرد. عمر خیام رباعیات خود را نمود نداد و نوشته‌های کافکا بعد از مرگ او مطرح شد. به همین ترتیب اندیشه‌های گالوا و برونوفسکی که سبب تحول ذهنی و روانی من در دوران جوانی شدند.

این قبیل نویسنده‌ها در تاریخ کم نیستند. همینگوی می‌گوید انسان‌ها می‌میرند ولی کتاب‌ها می‌مانند. پیرمرد و دریای او نمود بارز این گفته است. فکر می‌کنم نبرد همینگوی با خویش و نبرد سانتیاگو با ماهی و دریا و کوسه‌ها در یک زمان آغاز شد. سانتیاگو به ظاهر شکست خورد و در معنی پیروز شد. همینگوی به ظاهر پیروز شد و در معنی با شلیک دو گلوله به دهانش در سحرگاه غم‌انگیز ژوییه شکست خورد. اما آنچه در این میان نقطه واقعی تلاقی این دو محسوب می‌شود کتابی است که برجای ماند. اثری جاودانه که تأیید کننده آشکار ادعای آفریننده‌اش بود. انسان‌ها می‌روند و کتاب‌ها می‌مانند.

هرچند این گفته می‌بایست قدری کامل‌تر ادا شود. شاید به این شکل که انسان‌ها از خودگذشتگی می‌کنند و گرسنگی می‌کشند و این گرسنگی است که کتاب‌ها را می‌آفریند. شاید دلیل جاودان بودن کتاب‌های خوب هم همین باشد. انگار که روح گرسنگی کشیده نویسنده در آنها حلول کرده باشد. به این اعتقاد داریم که روح جاوید است و جاودانگی روحی که با گرسنگی و لاجرم ازخودگذشتگی آمیخته باشد بی‌تردید جاودانه‌ترین خواهد بود.

تأثیر خانواده هنردوست بر کودک

هنر و روان

شهره طاعتی
مددکار اجتماعی

دنیای هنر دنیای بسیار عمیق و پیچیده‌ای است که خود را در قالب یک اثر به ظاهر ساده از نظر عامه مردم نشان می‌دهد. زندگی در این دنیا سبک و سیاق مخصوص به خود را دارد. وقتی فردی از دوران کودکی در خانواده‌ای بزرگ می‌شود که یکی از انواع و اقسام شاخه‌های هنری در آن خانواده جاری است آن فرد نیز به‌صورت خواسته و ناخواسته از طریق دیدن و شنیدن از همان ابتدای کودکی به یادگیری آن هنر مشغول می‌شود و ناخودآگاه ذهن او مملو می‌شود از رفتارها و اثرات مثبت یا منفی معاشرت‌ها، درس آموخته‌ها، روابط و...که هنر در خانواده او به همراه خود آورده است. او با تمام آموخته‌های مستقیم یا غیرمستقیم پا به بزرگسالی می‌گذارد و حتی اگر فرد هنرمندی هم نشود باز هم اثرات زندگی هنری خانواده‌اش را در ناخودآگاه ذهنش به همراه خود به دوران بزرگسالی و سالمندی می‌برد و در طول عمر رفتارهایی که از خود بروز می‌دهد ناشی از همین اثرات است.

از نظر روانشناسی رفتارهایی که ما در بزرگسالی انجام می‌دهیم یک نوع نقش‌آفرینی اثرات رفتاری و تربیت دوران کودکی است. انسان رفتارها و اتفاقات دوران کودکی را که بر ذهنش تأثیر گذاشته در بزرگسالی در رفتار و برخورد، انتخاب‌ها و... بازآفرینی می‌کند. این اثرات می‌تواند مثبت باشد یا منفی. به طور مثال اگر در دوران کودکی آسیبی از سوی والدین یا اطرافیان به وی وارد آمده باشد مثلاً طردشدگی از سوی والدین را تجربه کرده باشد در بزرگسالی نیز در ناخودآگاه ذهنش به‌دنبال انتخاب آدم‌هایی می‌رود که او را رها می‌کنند یا خود آنها را رها می‌کند. درمان و حل این مسأله راهکارهایی را می‌طلبد که عنوان کردنش در اینجا نمی‌گنجد. با این توصیف می‌توان گفت وقتی فردی خانواده‌ای هنرمند و هنردوست را تجربه کند و اثراتی از جمله خوب دیدن، خوب شنیدن، عمیق فکر کردن، بیان مفاهیم و معانی از طریق خلق اثر هنری و غیره را در ناخودآگاه ذهنش تا بزرگسالی حمل می‌کند و رفتارها و انتخاب‌ها، معاشرت‌ها و... او متأثر از همان اثرات خواندن کتاب، دیدن فیلم، شنیدن موسیقی خواهد بود. البته گاهی اوقات تأثیر هنر بر روان فرد او را متفاوت از بقیه افراد جامعه می‌کند و شاید هم این تفاوت در دیدگاه و انتخاب‌هایش او را در اقلیت جامعه قرار می‌دهد که یکی از اثرات در اقلیت ماندن، انزوا و شکنندگی روحی است زیرا این افراد از دوران کودکی با نوع دیگری از معاشرت و زندگی آشنا می‌شوند که اثرات آن را در تمام طول عمرشان با خود به همراه دارند. این نیز نوعی نقش‌آفرینی آموخته‌هایی است که از ناخودآگاه ذهنش ناشی می‌شود.

در باب حماسه مردم اندیمشک در چهارم آذر سال ۱۳۶۵

سلب توفیق از تقویم

پیاده رو

ارمغان بهداروند
شاعر

تاریخ یا به نقل مورخان روایت شده است یا در میان متون ادبی و نشانه‌های فرهنگی و اماکن بازمانده، شناسه شده است. انسان‌های اسطوره‌ای و اسطوره‌شهرها از بطن تاریخ کشف شده‌اند و الگوهای هویتی و شناسنامه تمدنی ملت‌ها لقب گرفته‌اند و فراتر از اقلیم خویش، اعتبار و اشتهار سرزمینی شده‌اند. بنابراین سزاوار است که با غباررویی از رویدادهای روزگار خود، مانع از فراموشی‌ها و خاموشی‌ها شویم. اتفاق جنگ تحمیلی از دو منظر انسانی و جغرافیایی قابل مطالعه است.

اندیمشک به‌دلیل برخورداری از هر دو منظر انسانی و جغرافیایی در همه سالیان سخت جنگ محل توجه است و توجه‌بخشی به این شهر از باب استناد تاریخی یک ضرورت است. اگر علاوه بر نقش پشتیبانی، آمادگاهی و ارتباطی این شهر کوچک که در جای خود کارنامه سترگی است به ابعاد جنایت جنگی و مظلومیت مردمی که در طولانی‌ترین بمباران هوایی در چهارم آذر سال ۱۳۶۵ به خاک و خون نشستند بپردازیم؛ خواهیم دید که اطلاق اسطوره‌شهر به اندیمشک مبالغه نخواهد بود. اگر در همه این سال‌ها و از پس ثبت تاریخ شفاهی، انتشار اسناد نظامی، تولید ادبیات، تلاش رسانه‌ای و رایزنی‌های سیاسی همچنان نام اندیمشک در اوراق تقویم ثبت نشده است، هیچ از منزلت مردم کاسته نشده که از تقویم، سلب توفیق شده است. غباررویی از حماسه چهارم آذر اندیمشک بیش از انتفاع اندیمشک، مایه اعتبار ایران ماست و اعتزاز آن، تکلیف به تأخیر افتاده‌ای است که می‌تواند محل عبرت جنگ‌طلبان و سند صریح قربانی‌شدن غیرنظامیان باشد. چهارم آذر اندیمشک یک «نه» بزرگ به «جنگ» و ستایش عظیم «صلح» است.

برای اثبات اندیمشک بی‌هیچ مبالغه و آمارسازی و تعصب، باید هنر و ادبیات محل رجوع و رویش این روز باشد. به جبران فقدان اولویت‌هایی همچون موزه، تورهای موضوعی و پژوهش‌های معتبر علمی؛ باید به زایش متن‌های ادبی و خلق آثار هنری که متضمن ابقای چهارم آذر باشند، امیدوار باشیم. آن چه که تا به امروز اتفاق افتاده است بیشتر به تکالیف اداری و عملکردهای کلیشه‌ای شبیه بوده و وجه اجتماعی و مردم‌محور آن مفقود بوده است. وقت آن است که نسل نو امروز با لمس واقعی چهارم آذر و چهارم آذری‌ها به شهر و دیار خود مفتخر باشند. قدردانی از کوشندگان و زایشگران قلمی و قدمی این روز واجب است و ترغیب اهالی هنر و ادبیات به مواجهه مؤثرتر با این رویداد ملی، وظیفه مستمر مسئولان محسوب می‌شود. فراموشی، همواره تاریخ را تهدید کرده است و نباید فردا روزی، آیندگان ما را از باب کم‌کاری و کم‌توجهی مؤاخذه کنند.

بسیج، میقات عاشقان

نکته

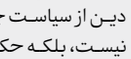

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

راهبرد امام خمینی(ره) در شکل‌دهی نهاد بسیج، تدبیر هوشمندانه‌ای بود که ظرفیت‌های مردمی را تبدیل به سرمایه‌های اجتماعی کرد. راهبردی که با پشتوانه‌های عظیم اقشار مختلف مردم، شاخص‌های وحدت ملی را وسعت بخشید و به فضای همدلی در جامعه دامن زد. این تدبیر در شرایطی به کار گرفته شد که کشور در آستانه بحران آفرینی‌های دشمنان استقلال و آبادانی این مرز وبوم قرار داشته و لازمه مقابله با انبوه دشمنی‌ها، شکل‌گیری هویتی با ویژگی‌های فراگیر و نهادینه بود تا برمأموریت جلب مشارکت همدلانه و همه جانبه عموم ایرانیان فائق آید. جوهره چنین هویتی که در دفاع هشت ساله بروز کامل یافت، ایثار و از خودگذشتگی در حد اعلا بود. روح و روحیه‌ای که نقش تعیین‌کننده‌ای در خلق حماسه‌ها برعهده گرفت و دشمن آماده و تا بن دندان مجهز را مستأصل و با واقعیت انکارناپذیر عنصر برتری بخش نیروهای خودی مواجه ساخت. ارتش بعث عراق که از ماه‌ها قبل تدارک حمله می‌دید و تقریباً همه جوانب کار را سنجیده و با مطالعه دقیق و از روی برنامه مرزهای کشورمان را به سوی شهرها و مناطق استراتژیک پشت سر گذاشت، در همان ابتدای کار متوجه شد که قدرت مانور نیروهای مردمی را نادیده گرفته است.

سازمان بسیج در یک روند تعاملی، با هدف مشارکت دادن مردم در سطح کلان وملی به‌عنوان یک راهبرد مبتکرانه از سوی امام‌خمینی(ره) محسوب می‌شود. آنگونه که می‌توان گفت پایه‌گذاری خردمندانه بسیج مردمی، در راستای مفاهیمی همچون «دفاع ملی»، ریشه در تفکر امام(ره) در ارتباط با نسبت مردم با حکومت و حکومت با مردم دارد.

اساساً در جهان بینی امام خمینی(ره) همان گونه که دین از سیاست جدا نیست، حکومت هم از مردم جدا نیست، بلکه حکومت از آن مردم و برای مردم است که نتیجه طبیعی آن نیز پشتیبانی مردم از حکومت خواهد بود.

امام خمینی(ره) در این ارتباط می‌فرماید: همه ملت از دولتند و دولت هم از ملت است. دولت و هر چه متعلق به دولت است، خدمتگزار ملت است و ملت هم پشتیبان دولت، و تا این هماهنگی میان قشرها هست، این جمهوری اسلامی آسیب نخواهد دید. (صحیفه ج ۲۰ ص ۴۹۸)

حضور نیروهای داوطلب مردمی با عنوان بسیجی در کنار نظامیان و پشتیبانی اقشار مختلف مردم تحت پوشش نهاد بسیج از رزمندگان در سال‌های دفاع مقدس، عرصه‌های نبرد را سرشار از شور و نشاط کرده و در نتیجه صحنه جنگ را به سود ملت ایران رقم زد و به پایان برد.

صدام بر این باور بود که توان رزمی ایران به‌دلیل ضربه‌های متعدد و قطع ارتباطش با بیگانه فاقد قدرت دفاعی است و با همین باور سرعت پیشرفت خود را براساس سرعت تانک‌هایش می‌سنجید و مدعی بود که سه روزه خوزستان را تصرف خواهد کرد. دیکتاتور بغداد اما به‌هیچ‌وجه تصور نمی‌کرد قدرت دیگری که با درایت و مدیریت امام(ره) شکل گرفته در برابر ارتش وی صف‌آرایی کرده و مانع پیشروی ماشین جنگی عراق شود. کما اینکه بلافاصله پس از هجوم سراسری ارتش بعث عراق سامانه‌های بسیج مردمی در وسعت کشور فعال شده و با حضور بی‌دریغ اقشار مردم در خطوط مقدم جبهه‌های جنگ اعم از غرب و جنوب توان دفاعی کشور از مرزهای ملی را به ظهور رسانید. همچنین درکلیه شهرها و روستاها پشت جبهه‌ای پرتوان با پشتیبانی از رزمندگان در مشارکتی بی‌بدیل ایجاد و بروز صحنه‌های شورآفرین، به جنگ جلوه‌ای از زندگی بخشید. امام خمینی(ره) با الفاظی شیوا و با بهترین بیان به تبیین این جلوه‌ها پرداخته و بر تأثیر حضور بسیج در دوران ۸ ساله دفاع مقدس اینگونه تأکید می‌نماید: «بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین حدیث عشق می‌دهد. بسیج، مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سرداده‌اند. بسیج، میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت‌یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند. بسیج، لشکر مخلص خداست که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدان از نخستین تا آخرین امضا نموده‌اند.» (صحیفه نور ج ۲۱، ص ۵۲)

عکس نوشت

لیلی گلستان از برپایی نمایشگاه نقاشی‌های مسعود کیمیایی در گالری گلستان خبر داد و این نقاشی‌ها را از جنس خود کیمیایی و فیلم‌هایش دانست./مهر

هنرمندان در فضای مجازی

تدبیر در شورای عالی انقلاب فرهنگی

پروانه معصومی بازیگر پیشکسوت سینما در پی انتصاب اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی و لزوم تحول در ساختار فرهنگی کشور به سینماپرس گفت: «من بازیگری هستم که هم پیش از انقلاب اسلامی در سینما فعالیت داشتم و هم پس از آن؛ به‌عنوان یک فرد قدیمی که از نزدیک سینما را در این ۲ برهه تاریخی لمس کرده، عنوان می‌کنم برخی تولیدات سینمای رژیم منحوس پهلوی از برخی تولیدات مبتذل سینمای امروز اخلاق مدارتر بود و این اتفاقی تلخ و دردی جانکاه و سنگین است که ما در جمهوری اسلامی ایران شاهد بعد عظیمی از ابتذال هستیم و امیدوارم اعضای جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی تدبیری برای برون رفت از این اوضاع اسفبار داشته باشند.ابعاد ولنگاری فرهنگی در حوزه فرهنگ و هنر بالاخص سینما آنقدر گسترده شده که از هیچ طرفی جمع نمی‌شود. رهبر معظم انقلاب بارها و بارها نسبت به رهاشدگی حوزه فرهنگ و هنر هشدار داده‌اند اما مسئولان یا در خواب غفلت بوده‌اند و دغدغه‌های ایشان را نشنیده‌اند یا خود را به نشنیدن زده‌اند.دیگر اخلاق، مرام، انسانیت و کلیه صفات نیک و پسندیده از سینمای ایران رخت بربسته؛ در حال حاضر هیچ چیز برای سینماگران و مدیران سینمایی اهمیت ندارد. برای کمی فروش بیشتر هر بی‌اخلاقی و فحاشی و حرکات جلف و ناپسندی را در دل فیلم‌ها می‌گنجانند و این اتفاق بسیار دردآور است.نه تنها تهیه کنندگان و فیلمنامه نویسان و کارگردانان که سایر دست اندرکاران آثار سینمایی نیز می‌خواهند یک شبه ره صد ساله را بپیمایند و از پله‌های ترقی بالا بروند حالا به چه قیمتی برایشان اصلاً مهم نیست! حاضرند هر کاری بکنند که دیده شوند و پول دربیاورند.متأسفانه در طول بیش از ۴۰ سالی که از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی می‌گذرد بویژه طی سال‌های اخیر ما چشم‌مان را روی خیلی چیزها بسته‌ایم و باعث ترویج بی‌اخلاقی و فساد و ابتذال شده‌ایم. از این‌رو من امیدوارم با تدبیر و درایت ویژه در دولت سیزدهم شاهد جمع شدن همیشگی بساط مبتذل سازان باشیم.شورای عالی انقلاب فرهنگی باید جلوی افسارگسیختگی فضای مجازی را بگیرد. متأسفانه فضای مجازی محلی برای گسترش فساد شده و باید مهار شود در غیر این صورت تمامی اندوخته‌های نیک ما را به باد خواهد داد و طی سال‌های بعد دیگر ذره‌ای اخلاق مداری را نمی‌توانیم در جامعه مشاهده کنیم.راه‌اندازی اینترنت ملی می‌تواند نجات بخش فضای مجازی باشد و من امیدوارم یکایک اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی تدبیری اتخاذ کنند و جلوی استفاده از اپلیکیشن‌هایی را که می‌توانند به‌نام هر فرد حقیقی و حقوقی صفحه‌ای باز کنند بگیرند و فضای مجازی را محدود و قانونمند نمایند.»

■ **چهره‌ها**

مهران غفوریان بازیگر سینما که مدتی است از بستر بیماری فارغ شده است در صفحه اینستاگرامش با انتشار عکس خانوادگی نوشت:«خدایا شکرت بابت همه خیری که در زندگی برامون خواستی، خدایا شکرت بابت روزی و سلامتیمون، خدایا شکرت که هوامونداری، خدایا شکرت که تو رو داریم.»

مرجان اشرفی‌زاده بازیگر سینما هم در صفحه خود با انتشار پوستر تئاتر«بانوی محبوب من» مخاطبان و دوستداران تئاتر را به دیدن این تئاتر تشویق کرد:«بانو گلاب آدینه عزیز و گروه درخشان همراهشون ضیافتی ترتیب دادن برای ساعاتی فراغت و لبخند و شادی و تفکر در لباس «بانوی محبوب من». از دست ندید. من که لذت بردم و دستمریزاد گفتم.»

مژگان کلهر ویراستار، نویسنده و مترجم ادبیات کودک و نوجوان نیز با انتشار عکسی از کتابش با عنوان «الینا در هتل سه ستاره حیوانات خانگی» در استوری خود، انتشار چاپ دوم این کتاب را به مخاطبان کودک نوید داده است.

■ **تازه‌های نشر**

انتشارات سوره مهر در صفحه خود با انتشار عکسی از کافه کتاب سمیه نوشته است: «دیروز جایتان خالی بود. جمع شدیم در کافه‌کتاب سمیه و میزبان مخاطبانی بودیم که برای مراسم افتتاحیه آمده بودند. گل گفتیم و گل شنیدیم، البته درست‌ترش این است که کتاب گفتیم و کتاب شنیدیم! بعد هم با قهوه و کیک‌تولد این کافه‌کتاب پذیرایی شدیم. القصه اینکه گذرتان افتاد به مرکز شهر تهران و خیابان سمیه، حتماً خودتان را به کتاب، آرامش و یک فنجان چای یا قهوه میهمان کنید. نشانی: تهران. خیابان سمیه. نرسیده به حافظ. جنب ساختمان حوزه هنری»